# تبیین معنای «و لو أتاکم من یخبرکم عن ذلک لتعجبتم» در روایت محاسن برقی

- «لکن لیس شیء من کتاب الله إلا علیه دلیل ناطق عن الله فی کتابه مما لا یعلمه الناس»

# «لكن ليس شيء من كتاب الله إلا عليه دليل ناطق عن الله في كتابه مما لا يعلمه الناس»

در محاسن برقی حدیثی هست. شاید در مباحثه ذکر شده باشد. ولی هر وقتی عجائبی می‌آید؛ یعنی می‌بینید مقدماتی در ذهن ردیف شده و می‌بینید آدم قدر آن را می‌داند. به‌صورت مختصر عرض می‌کنم. ما باره‌ا و باره‌ا روایت کافی شریف که به وزانش در محاسن هست را خوانده‌ایم؛ «و لو أتاكم من يخبركم عن ذلك لتعجبتم»[1]. حضرت فرمودند همه چیز در کتاب خدا هست، اگر کسی بیاید و آن را به شما نشان بدهد تعجب می‌کنید. برقی در محاسن[2] همین روایت را آورده و می‌گوید «لعجبتم». اتفاقا جالب این است که در محاسن یک باب دارد. «باب إنزال الله في القرآن تبيانا لكل شيء». همانی که ما می‌خواهیم در تلقی اهل البیت از کتاب خدا بگوییم، اصلا ًاینشان یک باب در محاسن دارد. این کتاب از اقدم اصول روایی است. یعنی از حیث اصولی که چاپ شده و در دست‌ها است، اقدمش این است. صد و خرده ای کتاب بوده و متأسفانه سی و چهل کتاب آن بیشتر نیست. محاسن برقی خیلی وسیع بوده.

منظورم این است: عباراتی که امام علیه‌السلام فرمودهاند صورت اخیره و جمع کننده و صورت تامه همه این بحث‌هایی است که در این هفت هشت ده سال بعدنبالش بودیم. نمی‌دانم چطور شد که گفته نشد. هنوز مقدمات مباحث پخته نبود یا چیزی دیگری. الآن با این بحث‌هایی که خدمت شما بودیم، ببینید این روایت چه کار کرده است.

> **٣٦٠ عنه عن محمد بن إسماعيل بن بزيع عن أبي إسماعيل السراج عن خثيمة بن عبد الرحمن الجعفي قال حدثني أبو لبيد البحراني المرادي الهجريين قال: جاء رجل إلى أبي جعفر ع بمكة فسأله عن مسائل فأجابه فيها ثم قال له الرجل أنت الذي تزعم أنه ليس شيء من كتاب الله إلا معروف قال ليس هكذا قلت و لكن ليس شيء من كتاب الله إلا عليه دليل ناطق عن الله في كتابه مما لا يعلمه الناس قال فأنت الذي تزعم أنه ليس من كتاب الله إلا و الناس يحتاجون إليه قال نعم و لا حرف واحد. فقال له قم المصحف قال أبو لبيد فأجابه بجواب نسيته فخرج الرجل فقال لي أبو جعفر ع هذا تفسيرها في ظهر القرآن أ فلا أخبرك بتفسيرها في بطن القرآن قلت و للقرآن**

> **بطن و ظهر فقال نعم إن لكتاب الله ظاهرا و باطنا و معاينا و ناسخا و منسوخا و محكما و متشابها و سننا و أمثالا و فصلا و وصلا و أحرفا و تصريفا فمن زعم أن كتاب الله مبهم فقد هلك و أهلك ثم قال أمسك الألف واحد و اللام ثلاثون و الميم أربعون و الصاد تسعون فقلت فهذه مائة و إحدى و ستون فقال اي لبيد إذا دخلت سنة إحدى و ستين و مائة سلب الله قوما سلطانهم[3]**

راوی ابو لبید است. می‌گوید در مکه خدمت امام باقر علیه‌السلام بودیم و مردی وارد شد. سؤالاتی پرسید و حضرت جواب دادند. «**ثم قال له**»؛ این مرد یک چیزی از مرام حضرت شنیده بود. دیدی یک نظر و فتوای کسی پخش می‌شود، این مرد هم یک چیزی شنیده بود.

«**ثم قال له الرجل أنت الذي تزعم**»؛ شما همان آقایی هستند که به خیالتان می‌رسد: «**أنه ليس شيء من كتاب الله إلا معروف**»؛ یک چیزی شنیده بود ولی بد فهمیده بود. جالبی‌اش هم همین‌جا است. شما کسی هست که گمان می‌کنید هیچ‌چیز از کتاب خدا نیست مگر این‌که معروف و روشن است؛ «کتاب بیّنات»، «آیات بیّنات». همه چیزش معروف است. همین که الآن هم خیلی‌ها می‌گویند. خب حضرت چه بگویند؟ حضرت فرمودند حرف من را بد شنیده‌ای.

«**قال ليس هكذا قلت**»؛ من نگفتم هر چیزی از کتاب خدا است، معروف است. «**و لكن ليس شيء من كتاب الله إلا عليه دليل ناطق عن الله في كتابه مما لا يعلمه الناس**»؛ هیچ چیزی در قرآن نیست مگر این‌که از خود این قرآن دلیلی بر آن هست. این دلیل می‌آید و مدلولش هم در خودش است.

خب حالا می‌خواست نقض کند؛ هیچ‌چیز نیست مگر این‌که در قرآن هست ولی برای توضیحش از خود قرآن هست.

«**قال فأنت الذي تزعم أنه ليس من كتاب الله إلا و الناس يحتاجون إليه**»؛ شما می‌گویی هر چیزی در قرآن هست مردم به آن نیاز دارند. خدا به‌خاطر نیاز مردم آن را فرستاده است. شما این را می‌گویی؟

«**قال نعم و لا حرف واحد**»؛ بله من این را می‌گویم، حتی یک حرف در کتاب خدا نیست الا این‌که خدا آن را برای نیاز مردم فرستاده است. ناطق بر آن هم در کتاب خدا هست. او فوری اشکال کرد و گفت:

«**فقال له فما الملص**»؛ شما می‌گویی مردم حتی به یک حرف هم نیاز دارند، هم دلیل ناطقی بر آن هست از خود کتاب الله. «فما الملص»؟ حالا باید حضرت جواب بدهند.

«**قال أبو لبيد فأجابه بجواب نسيته**»؛ متأسفانه بزنگاه را فراموش کرده است. حضرت فرمودند نیاز دارد. او هم از حروف مقطعه «الملص» آورده است. می‌گویی یادم نیست. این‌جا که جای نسیان نیست. چون بعداً بالاترش را می‌گویی. آن چه که حضرت خصوصی به او گفته اند را می‌گویی. این را نگفته است. دل نداده بود. می‌بینند دارد با حضرت محاجّه می‌کند؛ گفته با امام درگیری می‌کند و دل نداده است.

«**فخرج الرجل**»؛ وقتی آن مرد رفت امام به من رو کردند و گفتند: «فقال لي أبو جعفر ع هذا تفسيرها في ظهر القرآن»؛ این چیزی که به او گفتم تازه ظاهر قرآن بود. «أ فلا أخبرك بتفسيرها في بطن القرآن. قلت و للقرآن بطن و ظهر»؛ مگر قرآن ظاهر و باطن دارد؟!

**«فقال نعم إن لكتاب اللّه ظاهرا و باطنا و معاينا و ناسخا و منسوخا و محكما و متشابها و سننا و أمثالا و فصلا و وصلا و أحرفا و تصريفا»**؛ خدا را شکر که اینها یادش نرفته است. کلمه به کلمه اش لغت است. مطلب است. «احرفا تصریفا».

**«فمن زعم أن كتاب اللّه مبهم فقد هلك و أهلك».** بعد حضرت فرمودند «المص» را از ظاهرش بیرون بردند و عدد گرفتند.

آن چه که مقصود من بود و مهم بود، این کلام حضرت است: فرمودند من اینطور نگفتم. **«و لكن ليس شيء من كتاب اللّه»**؛ که یکی از آنها همین «المص» است که حضرت بعداً می‌فرمایند. **« إلا عليه دليل ناطق عن اللّه»**؛ نه نزد امام معصوم، بلکه **« في كتابه»**؛ فقط امام آن را نشان می‌دهند. این خیلی مهم است. اصلاً همه‌گاهی است. **«ليس شيء من كتاب اللّه إلا عليه دليل ناطق عن اللّه في كتابه مما لا يعلمه الناس»**. حال فهمیدید «تعجبتم» به چه معنا است؟ این کلید فهم آن است. یعنی «عن اللّه في كتاب اللّه» که امام آن را نشان می‌دهند. عجب! آن وقت معلوم می‌شود اینکه ابوفاخته گفت «فواتح السور منها يستخرج القرآن» به چه معنا است. «یستخرج» یعنی در خود کتاب شاهدی داریم که از این چیزی که در کتاب داریم، بقیه اش استخراج می‌شود. ولذا سبعة احرف و قرائات سبع و عشر همه از فواتح السور استخراج می‌شود. اما «مما لا يعلمه الناس». اگر به‌دنبال کسی که عالم است بروند می‌دانند. پس این خیلی مضمون عجیبی شد. «ناطق عن اللّه في كتابه».

---

[1] الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج2 ؛ ص۵۹۹

[2] المحاسن ؛ ج1 ؛ ص۲۶۷

[3] المحاسن، ج1، ص: ۲۷۰